



صدیقه ریاض الحسینی

# سیمرغ پرنده افسانه‌ها "هما"

شاید کمتر کسی بداند "هما"، همان پرنده افسانه‌های ایران باستان است که همگان آرزوی نشستن آن را بر شانه‌های‌شان داشتند.

افسانه این پرنده که نماد عمر دگر بار و حیات جاودان است، از ایران برخاسته و همانند ققنوس در اساطیر مصر، یونان و روم حایز اهمیت می‌باشد.

"هما" را "مرغ سعادت" نیز می‌خوانند و در اساطیر زرتشتی از آن با نام (سئنه) یا "سیمرغ" یاد شده است.

واژه سیمرغ در اوستا به صورت "مرغوسئن" آمده است که جزء نخست آن به معنای "مرغ" و جزء دوم آن با اندکی دگرگونی در زبان پهلوی به صورت "سین" و در فارسی دری با حذف نون، "سی" خوانده شده است. بنابراین سیمرغ به هیچ وجه نماینده عدد سی نیست، بلکه به معنای "شاهین" می‌باشد.

**جایگاه سیمرغ:** در اوستا از کوهی به عنوان جایگاه سیمرغ نام برده نشده است. بلکه آشیان سیمرغ بر درخت "ویسپوبیش" در میان دریای "فراخکرت" قرار داشته است. اما در بسیاری از کتاب‌های ادبی فارسی، کوه قاف و در شاهنامه فردوسی، البرزکوه، محل آشیان سیمرغ معرفی شده است.

سیمرغ در شاهنامه: سیمرغ، هم در آثار پهلوانی و هم در آثار عرفانی شاعران ایرانی حضور یافته است. در شاهنامه فردوسی، سیمرغ دو چهره متفاوت یزدانی (در داستان زال) و اهریمنی (در هفت خوان اسفندیار) دارد. در واقع سیمرغ اهریمنی بیشتر یک مرغ اژدهاست. فاقد استعدادهای قدسی سیمرغ یزدانی است و به دست اسفندیار در خوان پنجمش کشته می‌شود.

ورود سیمرغ یزدانی به شاهنامه، با تولد "زال" آغاز

به همین سبب است که سیمرغ بدون شخصیت اسطوره‌ای خود، به آثار منظوم و منثور عرفانی فارسی راه یافته و به این ترتیب از طریق شخصیت رمزی خود در متون دیگر جذب شده است. دقیقاً مشخص و روشن نیست که از چه زمانی و به دست چه کسی سیمرغ هویت عرفانی یافته است.

پس از شاهنامه فردوسی، کتاب‌های دیگری نیز در ادبیات فارسی نوشته شده که در آن‌ها نشانی از سیمرغ و خصوصیاتش آمده است. از جمله آن‌ها، کتاب‌ها و رساله‌های زیر را می‌توان برشمرد. رساله "الطیر ابن سینا"، رساله ال طیر احمد غزالی"، رساله‌های ... و از همه مهم‌تر منطق "الطیر عطار" است.

## سیمرغ در منطق الطیر عطار:

داستان سفر گروهی از مرغان به راهنمایی هُدُده به کوه قاف برای رسیدن به آستان سیمرغ است. هر مرغ در منطق الطیر عطار به عنوان نماد دسته خاصی از انسان‌ها تصویر می‌شود. سختی‌های راه باعث می‌گردد مرغان یکی‌یکی از ادامه راه منصرف شوند. در پایان، سی مرغ به کوه قاف می‌رسند و در حالتی شهودی در می‌یابند که سیمرغ در حقیقت خودشان هستند.

چون نگه کردند آن سی مرغ زود

بی شک آن سیمرغ آن سی مرغ بود  
خویش را دیدند سی مرغ تمام

بود خود سیمرغ سی مرغ تمام

چون به سوی سیمرغ کردندی پگاه

بود این سیمرغ این کاین جایگاه

بیشتر محققان ادبیات، از جمله "دکتر شفیعی

کدکنی" بر این باورند که این داستان سیمرغ، رمزی

می‌شود. "سام" پدر زال فرمان می‌دهد، فرزندش را که با موهای سپید به دنیا آمده در صحرا رها کنند تا از بین برود. سیمرغ به سبب مهری که خدا در دلش می‌افکند، زال را به آشیانه می‌برد و می‌پرورد. سرانجام وقتی سام به دنبال خوابی که دیده است، به پای البرز کوه "جایگاه سیمرغ"، به سراغ زال می‌رود. سیمرغ بعد از وداع با زال، پری از خود را به او می‌دهد تا هنگام سختی از آن استفاده نماید.

سیمرغ، دوبار در شاهنامه کمک‌های مهمی به زال می‌کند. یکی هنگام به دنیا آمدن رستم که به علت درشت بودن، تولدش با مشکل مواجه شده است و سیمرغ با چاره‌جویی به هنگام خود، این مشکل را بر طرف می‌کند و دیگری هنگام جنگ رستم و اسفندیار که رستم ناتوان از شکست دادن اسفندیار با روشی که سیمرغ به‌وی می‌آموزد، موفق می‌شود اسفندیار را در نبرد مغلوب کند.

تهمتن گز اندر کمان راند زود

بدان سان که سیمرغ فرموده بود  
بزد تیر بر چشم اسفندیار

سیه شد جهان پیش آن نامدار  
هم‌چنین سیمرغ زخم‌های بدن رستم را مداوا می‌کند. اگر چه در شاهنامه سیمرغ به منزله موجودی مادی تصویر می‌شود، اما خصوصیات و صفات‌های فراطبیعی دارد. برای مثال، ارتباط او با این جهان تنها از طریق زال است، که این از خصوصیات فراطبیعی می‌باشد.

سیمرغ در دیگر متون اساطیری فارسی هم‌چون "گرشاسب‌نامه" اثر "اسدی توسی" چهره‌ای روحانی و فراطبیعی ندارد. در واقع ما به معنای حقیقی کلمه به جز شاهنامه متن اسطوره‌ای دیگری نداریم.

از وجود حق تعالی است. گاهی سیمرغ در ادبیات ما، رمزی از وجود آفتاب که همان ذات حق است، نیز تلقی می‌شود. هم‌چنین ناپیدایی و بی‌همتا بودن سیمرغ، دستاویزی است که او را مثالی برای ذات پاک و مقدس خداوند قرار می‌دهد

